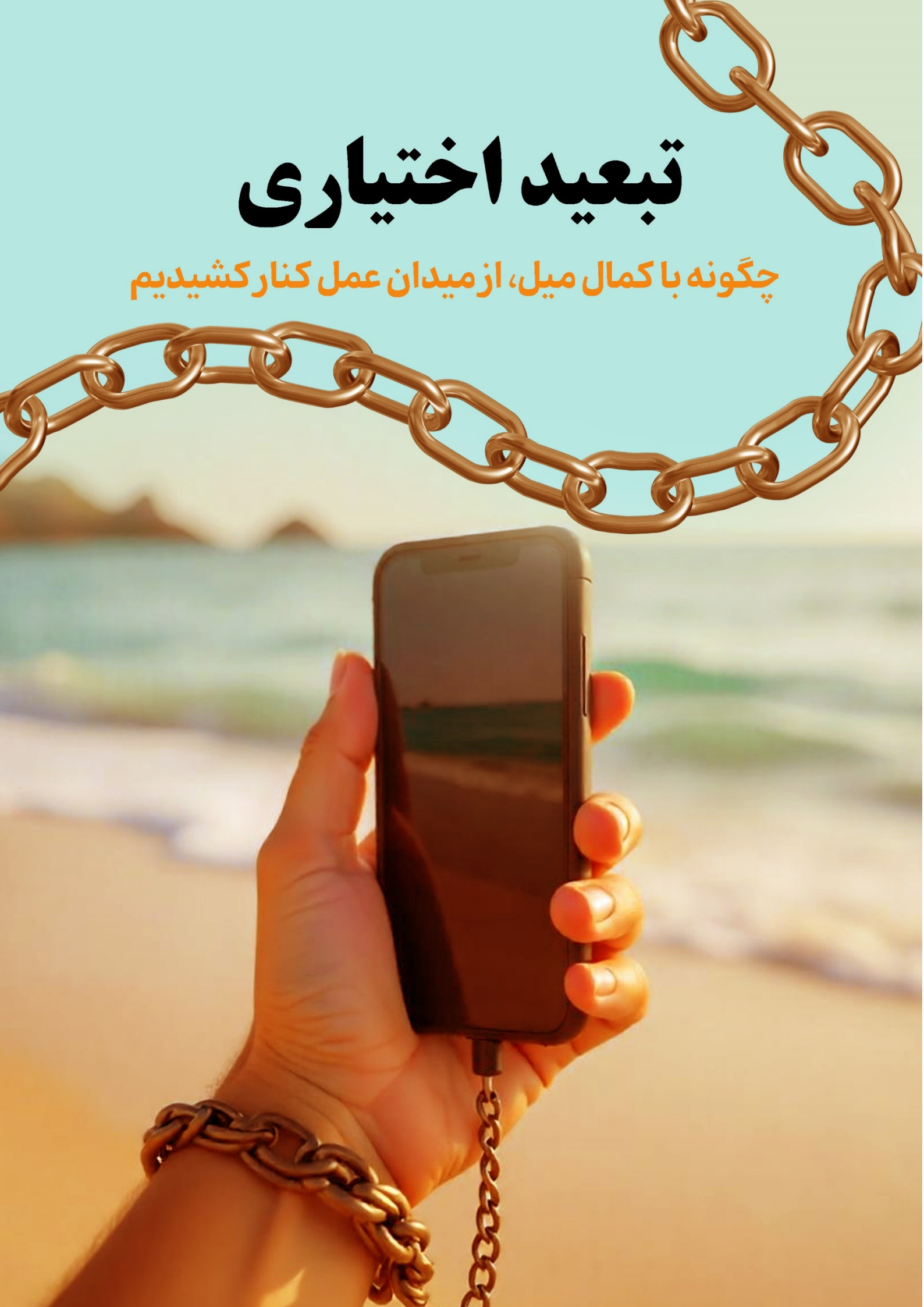


تبعید اختیاری

چگونه با کمال میل، از میدان عمل کنار کشیدیم



بِسْمِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ





تبعید اختیاری

چگونه با کمال میل، از میدان عمل کنار کشیدیم

رابطه مستقیم انسانی مهارت‌های خود را می‌طلبد و عادت به سرگرمی‌های فردی و حتی فعالیت‌های فردی باعث شده انسان‌ها روز به روز از تعامل با هم دورتر شوند و ترجیح دهند از خلوت خود به دیگران پیام‌های یک طرفه ارسال کنند. شاید متوجه شده باشید که بسیاری از ما به اختیار خود به مجازی تبعید شده‌ایم و به گمان «فعالیت» در مجازی اثرمان را در جهان واقع از دست داده‌ایم. خطر این نوع فعالیت این است که به انسان حس «مؤثر» بودن می‌دهد اما همین شخص خود مؤثرپندار در دنیای واقعی شاید حرف‌هایش روی خودش هم اثر نگذاشته باشد... چه شد که به این تبعید خودخواسته رفتیم؟ این دوری از واقعیت چقدر زیانبار است و چگونه می‌توانیم میان فعالیت آنلاین و روی زمین تعادل ایجاد کنیم؟

فهرست

- ۷ حالا چرا تبعید اختیاری؟
- ۱۰ ما، بدون وای فای
- ۱۴ واعظان تنها
- ۱۷ ارتباط برای انتقال تجربه
- ۲۱ شلخته و دور از دسترس
- ۲۳ دور و بی تاثیر
- ۲۶ چگونه به تبعید نرویم؟

**حالا چرا تبعید
اختیاری؟**

حالا چرا تبعید اختیاری؟

ما در دوران تبعید اختیاری به سر می‌بریم. بسیاری از ما فعالان مجازی به شکلی خودخواسته از حضور واقعی در جامعه دور افتاده‌ایم یا مانند گذشته دیگر حضور پررنگی در فعالیت‌های روی زمین نداریم. در این نوشته از لفظ «روی زمین» در برابر فضای مجازی یا فضای آنلاین استفاده خواهیم کرد. بسیاری از ما چنان در فضای آنلاین فعال هستیم و در مقابل بر روی زمین، ساکت، که انگار به مانند به تبعید رفتگان، حضور خود را از دست داده‌ایم.

البته حضور همه در حال کم رنگ شدن است. حتی کودکان هم مانند گذشته در کوچه‌ها بازی نمی‌کنند و در خانه‌ها به صفحه تبلت یا گوشی خیره مانده‌اند. اما شاید ما هم از این وضعیت کودکان خیلی به دور نباشیم.

الان که می‌بینم اغلب ما به مجازی به اختیار خود تبعید شده‌ایم. حتی برخی از ما به گمان اینکه داریم فعالیت می‌کنیم کل وجودمان را به مجازی تبعید کرده‌ایم و اثرمان را در جهان واقع از دست داده‌ایم. خطر این نوع فعالیت این است که به انسان حس «مؤثر» بودن می‌دهد اما همین شخص خود مؤثرپندار در دنیای واقعی شاید حرف‌هایش روی خودش هم اثر نگذاشته باشد.

یکی از جلوه‌های دیگر تبعید اختیاری این است که دست کار می‌کند، وقت هدر می‌رود و همچنین چشم خسته می‌شود، اما چیزی جز خستگی جسمی و روحی حاصل نمی‌شود. در گذشته یکی از شکنجه‌های زندانی‌ها این بود که آنان را به بیگاری و ا می‌داشتند. بیگاری عبارت از کارهای بیهوده‌ای مانند شکستن سنگ‌ها در کوه بود، برای آنکه زندانیان اوج ذلت و بیهودگی و درد و سختی را تحمل کنند. کاری سخت اما بی‌نتیجه. بی‌نتیجگی هم بخشی از زجر آن زندانیان بود. فضای آن‌لین به دلیل خاصیتی که دارد امکان بی‌نظمی و پراکنده‌کاری را بیشتر می‌کند و این باعث می‌شود فرد روزها را صرف کاری کند که نتیجه مفیدی ندارد یا در حد وقتی که برایش داده مفید نیست.

در گذشته دو نوع تبعیدی داشتیم؛ مجرمان و آدم‌های مهمی که تاثیر به‌سزایی بر جامعه داشتند. با دور کردن آدم‌های مهم از جامعه، تاثیر آنان بر جامعه و مردم خنثی می‌شد. الان هم می‌توان تبعیدی‌ها این فضای مجازی را دو دسته در نظر گرفت: داعیان و افرادی که در جامعه تاثیر گذارند اما با اکتفا به مجازی از تاثیر مستقیم بر جامعه‌شان باز مانده‌اند و گروه دوم آدم‌هایی هستند که مانند مجرمان با پرسه زدن شبانه‌روزی در این فضا هم در حق خود و هم در حق خانواده‌شان مرتکب ظلم می‌شوند. تکلیف این گروه دوم روشن است و بدون اینترنت هم شاید وقتشان را طور دیگری هدر می‌دادند، اما مشکل با به تبعید رفتن آدم‌هایی است که تاثیرشان را روی زمین دارند از دست می‌دهند.

ما، بدون وای فای



ما، بدون وای فای

واقعاً به این فکر کرده‌ایم که بدون اینترنت چه هستیم؟ بدون اینترنت و بدون جملاتی که شاید از جاهای دیگر کپی می‌کنیم و در کپشن عکس‌هایمان می‌گذاریم و بدون سرچ و پرسش از چت جی پی تی، «خودمان» چه داریم؟

شاید این جوک را از برخی جوانان شنیده باشید که می‌گویند: «نت قطع شد رفتم بیرون دیدم گل‌های شکوفا شدن، شهر تغییر کرده...» یا اینکه: «نت قطع شد از اتاقم بیرون اومدم با خانواده‌م آشنا شدم...» این‌ها متأسفانه دیگر جوک نیست و تبدیل به واقعیت شده است. این‌ها درباره جدا شدن ما از زمین واقع است، اما بعد بدتر قضیه این است که حتی مغز بسیاری از ما هم بدون وای فای خط نمی‌دهد و اگر آنلاین نباشد از خودش چیزی ندارد. قدیم می‌گفتند: «تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد». احتمالاً امروزه باید گفت: تا فرد بدون اینترنت سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.

واقعاً نمی‌شود فهمید خیلی از کسانی که در اینترنت تاخت و تاز می‌کنند بدون دسترسی به گوشی یا لپ‌تاپ چه چیزی برای عرضه دارند؟ اگر قدیم ما افرادی داشتیم که علمشان ساختارمند و منظم نبود و بدون استاد و فقط با خواندن کتاب و بی‌راهنما علم آموخته بودند و به آنان «صحفی» می‌گفتند، اکنون هم در دوران **صحفی‌های دیجیتال** به سر می‌بریم.

اینترنت و سرچ و هوش مصنوعی هر قدر هم کار ما را آسان کرده باشند، باز هم برای استفاده از آنها باید یک ذهن منظم داشت. ذهن منظم و چارچوب را باید پیش از اینترنت و با علم آموزی به دست آورد. اینطور بگوییم: شما هر قدر امکانات در اختیار باشد باید خودت مدیر همه این‌ها باشی. یعنی تو باید شناختی ابتدایی داشته باشی تا بتوانی از ابزار استفاده کنی و گرنه مانند کلاغی خواهی شد که هر چیز جذاب و براقی را می‌بیند گردآوری می‌کند. چیزهایی که هیچ ربطی به هم ندارند. «معرفت» گردآوری اطلاعات پراکنده نیست بلکه نظم دهی به اطلاعات برای گرفتن یک خروجی درست است.

نیاز انسان به آموزش هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت. یک برنامه‌نویس می‌تواند به خوبی از ابزار هوش مصنوعی برای کد زدن استفاده کند و کارش را سریع‌تر کند. شاید هم کار برنامه‌نویس‌ها تحت تاثیر هوش مصنوعی تغییر شکل دهد و به نظارت بر این ابزار تبدیل شود. یک مترجم می‌تواند برای راحتی کارش از هوش مصنوعی استفاده کند. یک محقق هم می‌تواند از گوگل به خوبی برای آسانی کارش استفاده کند. ولی یک آدم کاملاً غیر متخصص و خارج از عرصه نمی‌تواند به خروجی کارش اطمینان کامل داشته باشد. یک اشتباه کافی است تا کل تلاش آدم غیر متخصص برباد برود. اما چه کسی متوجه آن اشتباه مهلک خواهد شد؟ فقط یک متخصص دانش‌آموخته. بنابراین، وجود این ابزار در اصل نعمت است اما از یک جهت دیگر می‌تواند خطرناک باشد: ایجاد توهم بی‌نیازی از دیگران و علم آموزی نزد اساتید و متخصصان و چه بسا شاخ و شانه کشیدن علیه آنان و ابراز بی‌نیازی از منظومه علمی متخصصان.

ورود اینترنت به خوبی نشان داد که توهم دانایی می‌تواند چقدر خطرناک باشد. همین کافی است که بدانیم نخستین بدعت‌های تاریخ اسلام از جمله بدعت «خوارج» به دلیل اکتفا به خواندن قرآن بدون رجوع به صحابه و علما برای فهم معانی آن بود. در نهایت خوارج که در نماز و دیگر عبادات چیزی کم نداشتند به سبب همین خودمحوری در فهم آیات، دستشان به خون بی‌گناهان آلوده شد. حال تصور کنید با ساده شدن دسترسی به ابزار و رواج خودمحوری و غرور کاذب و فردپرستی، چه فجایعی می‌تواند به بار بیاید.

البته مشکل فقط اینترنت نیست بلکه نگاه به ابزار به عنوان تنها راه کسب معرفت و یا راهی مستقل برای علم‌اندوزی است. حتی پیش از اینترنت، اندیشمندان نسبت به اکتفا به کتاب هشدار داده بودند زیرا کتاب خواندن بدون راهنما ظرفیت بسیاری برای بدفهمی دارد. اما ترویج محض «کتاب‌خوانی» و در کنار آن پایین آوردن نقش و شان استاد و معلم و عالم و متخصص، به تدریج توهم مستقل بودن ابزار را پدید آورد.

این یعنی نگاه افراطی مردم به ابزار، پیشینه‌ای قدیمی‌تر از اینترنت و گوگل و هوش مصنوعی دارد. این نمود دیگری از فردگرایی است. یک انسان تنها می‌تواند با همان تنهایی‌اش به معرفت دست یابد. فقط داشتن هوش و پشتکار کافی است!

زیان این تبعید خودخواسته چیست و اصلاً چرا به تبعید رفته‌ایم؟

واعظان تنها



واعظان تنها

شاید کسی بگوید که الان همه مردم در مجازی حضور دارند و فعالیت در مجازی دیگر فرقی با فعالیت در جهان واقع ندارد. حتی برخی کلمه مجازی را قبول ندارند و بهتری می بینند از کلمه «آنلاین» استفاده شود. بحث من درباره کلمات نیست و موضوع این نوشته، بی عملی شخصی است. **اینکه غرق شدن در مجازی احتمال بی عملی در جهان واقع را افزایش می دهد.** به ویژه اگر در نظر بگیریم که جوانان این نسل ترجیح می دهند کمتر در جمع حضور داشته باشند و علاقه دارند هر کاری را آنلاین انجام دهند.

مشکلی که اینجا پیش می آید تبدیل شدن به یک «**واعظ تنهاست**». مشکل واعظ تنها چیست؟ در گذشته وعظ و هر فعالیتی نیازمند حضور در کنار انسان ها بود. **این حضور باعث می شد خود فرد نیز به حداقل هایی پای بند بماند.** حضور در نماز جماعت، حضور با رعایت هدی ظاهر (رهنمودهای دینی درباره لباس و ظاهر) و رعایت آداب دینی و اجتماعی. همه این ها ممکن است برای بسیاری از دعوتگران تنها حذف شود. دیگر چیزی به نام خط کش جامعه وجود ندارد و همه چیز به خود فرد سپرده می شود.

اما اکنون شرایطی فراهم شده که شخصی کاملاً در خلأ و خلوت خودش تبدیل به یک «**فعال**» شود و حرف هایش در گوشی های هزاران نفر پخش شود و کلیپ هایش دیده شود اما کسی نداند او در واقعیتش چه شکلی است. شاید خود او هم نیازی به یک تغییر واقعی نبیند و زندگی اش اصلاً به حرف هایش نخواند. نیازی به تغییر نیست؛ کار من حرف زدن است آن هم نه در حضور انسان ها بلکه در حالی که در اتاق خودم نشسته ام و با کسی

تماس ندارم. تنهایی طولانی مدت قطعاً اثر دارد و نباید این را دست کم گرفت.

این نوع فعالیت هم اثر «**دل خوش کنک**» دارد هم اینکه شخص در این نوع «**فعالیت**» به دلایلی شاید احساس نیاز به تغییر را در خود نبیند. تغییری در کار نیست و حواس فرد به ویوها و پخش شدن فعالیتش پرت می‌شود.

مورد دیگری که وجود دارد، دل خوش کردن به «**فضای امن**» یا «**مساحت امن**» است. مردم تمایلی به هزینه دادن ندارند. برای همین یا نوع فعالیت خود را طوری می‌چینند که با کسی درگیر نشوند یا آنکه موضوع فعالیت خود را از موضوعات امن انتخاب می‌کند.

گاه اشتباه و دنیوی مردم به امنیت این است که اگر من کاری کنم و هزینه‌ای ندهم پس در امان مانده‌ام. اما «**امنیت**» از نگاه وحی یعنی در امان ماندن از عواقب بد پایانی. نگاه وحی عقلانی است و امنیت نهایی و در امان ماندن اصل عقیده را به عنوان نجات و «**امنیت**» حقیقی به ما معرفی کرده است:

{الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ}

[انعام: ۸۲]

(کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به [هیچ] شرکی نیالوده‌اند، آنانند که امنیت [و آرامش] دارند و ره‌یافتگانند).



ارتباط برای انتقال تجربه

مشکل دیگری ارتباطی، دوری از باتجربه‌ها و داناتر‌هاست. ارتباط با داناتر و بزرگتر همواره پرچالش است مخصوصاً اگر فرد با ارتباطات کم و بی‌توجهی یا حتی کوچک دیدن بزرگترها بارآمده باشد. این مورد در فرهنگ جدید به شدت دیده می‌شود. مثلاً تمسخر پدر و مادر به بهانه شوخی، یا دست انداختن معلم‌ها. فرهنگ احترام به بزرگتر هم متأسفانه در حال تحلیل رفتن است. آیا نباید نگران ورود این دیدگاه به محیط دین و فعالیت دینی باشیم؟ همه این‌ها به حذف تجربه و تکرار اشتباهات منجر می‌شود.

یکی از دلایل حذف «تجربه» از فعالیت مجازی، مهارت جوان‌ترها در تعامل با ابزارهای جدید و شبکه‌های اجتماعی و در مقابل عدم مهارت باتجربه‌هاست. کلیپ‌هایی که به خوبی ادیت شده‌اند کار جوان‌هاست یعنی همان کسانی که از نظر علمی و عملی کم تجربه‌تر هستند. این ممکن است باعث شود که جوان‌ترها با دیده تحقیر به کار باتجربه‌ها نگاه کنند چون استقبال از کار خودشان را بیشتر می‌بینند. تجربه و علم بزرگترها و قدیمی‌ها با ارزش است اما شاید به خوبی ارائه نشود. یعنی محتوا با ارزش باشد اما لباسی کهنه برتن داشته باشد. ترکیب محتوای قوی و فرم زیبا و آشنا با جوان‌ترها همان چیزی است که این «قطع ارتباط» از ما می‌گیرد.

سنت اسلامی بر حفظ ارتباط تاکید دارد. نگاهی به سند احادیث نشان می‌دهد هیچگاه ارتباط بین نسل‌ها قطع نشده. رابطه استاد و شاگرد هیچگاه قطع نشده. جالب است بدانید هنوز هم شما می‌توانید یک سند حدیث تا شخص امام بخاری و از آنجا تا رسول الله صلی الله علیه وسلم داشته باشید. کافی است به نزد یک شیخ بروید که سند دارد! چرا مسلمانان این سنت را حفظ کرده‌اند؟ چون ارتباط اسلامی تنها ارتباط «نرم افزاری» نیست که شما نوشته کسی را بخوانید و تمام. بلکه این ارتباط باید از نظر «شفاهی» و حضوری نیز حفظ شود. این تاکید در مجال یک علم کاملاً فنی و دقیق مانند علم حدیث نشان می‌دهد ارتباط در مجال‌های دیگری مانند تزکیه و آموزش اخلاق ضروری‌تر است. انزوا باعث بریده شدن این ارتباط ضروری و از بین رفتن این سنت اسلامی می‌شود.

عدم ارتباط با عالم‌ترو با تجربه‌تر مشکل دیگری هم ایجاد می‌کند: بی‌نظمی جمعی! انسان‌هایی که به تنهایی عادت کرده‌اند احتمالاً بی‌نظم‌تر هم هستند. این مورد ممکن است با شرایط جدید پیش آمده بعد از پاندمی کووید بدتر هم شده باشد. کودکان بسیاری مدت‌ها دور از جمع درس خواندند. دورکاری بیشتر شد و هم اکنون خیلی‌ها بدون نیاز به حضور سر وقت فقط پروژه می‌گیرند و تحویل می‌دهند!

در چنین شرایطی تمرین هماهنگی بسیار مهم تر است. چیزی شبیه به نماز جماعت که باید سر وقت در آن حاضر شد و «همراه با رکوع کنندگان» به رکوع رفت و حتی مواظب راست بودن صف بود. می بینید چقدر هماهنگی با دیگران در سنت اسلامی مهم است؟ اما برای انسانی که به تنهایی عادت کرده، اطاعت از امیر و هماهنگ شدن با جمع کار ساده‌ای نیست.

حال آنکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «هرگاه سه تن به سفری رفتند، یکی از خودشان را امیر کنند» (ابوداود)

شلخته و دور از دسترس



شلخته و دور از دسترس

مشکل دیگر تنهایی طولانی، عادت‌های بد است. شخصی که تنهاست کم کم نیازی به الزاماتی که در جمع‌ها وجود دارد نمی‌بیند. حفظ ظاهر مرتب، رعایت آداب گفتگو، رعایت پوشش مناسب و موارد دیگر. شخصی را تصور کنید که همیشه تنها غذا می‌خورد. این آدم شاید کم کم رعایت بعضی از آداب غذا خوردن در حضور دیگران را فراموش کند و مثلاً به غذا حمله کند و با سرو صدا غذا بخورد یا چایش را «هورت» بکشد. این‌ها مواردی است که در جمع رعایت می‌شود. شخصیت تنها کم کم به موجودی غیر اجتماعی یا شاید ضد اجتماعی تبدیل می‌شود. این موارد برای یک فعال دینی حساس تر است. او توسط دنبال کنندگانش همانند یک الگودیده می‌شود. اما تنهایی و زندگی در حباب امن عادت چه مشکلی ایجاد می‌کند؟ اول اینکه در مجازی به دلیل سهولت ارتباط همه می‌توانند از یک فعال مجازی سوال بکنند یا بخواهند با او مشورت کنند. این تا جایی جواب می‌دهد اما کم کم ظرفیت این فرد تمام می‌شود. از جایی به بعد به تدریج او روابط خود را کم می‌کند و کار به جایی می‌رسد که گیر آوردن او سخت یا غیر ممکن می‌شود. از اینجا به بعد او شبیه یک رئیس جمهور یا یک سلبریتی می‌شود که دستیابی به او آسان نیست. در حالی که دعوتگران همواره در میان مردم بودند و علمای سلف و علمای نیکوکار خلف و معاصر همواره در دسترس همه اقشار بودند. حال اگر خود شخص هم به دلیل بالا بودن دنبال کننده‌ها و ویوهای پر شمار کلیپ‌هایش دچار غرور شده باشد وضع بدتر هم می‌شود. یک آدم پرترفدار که روابط اجتماعی‌ش ضعیف است!

این تنهایی و این تبعید خود خواسته چه آسیب‌هایی به بار می‌آورد؟

دور و بی تاثیر



دور و بی‌تأثیر

نخست اینکه انسان‌ها برای کارهای واقعی و جدی باید با هم همکاری کنند. هیچ تغییر جدی در این دنیا با «افراد» جدا از هم ممکن نیست و سطحی از همکاری و پیروی از رهبر را می‌خواهد. این هماهنگی و اطاعت از دستور، با این تنهایی و انزوا همخوانی ندارد. در **ثانی جدایی به ضعف نسل بشر می‌انجامد**. انسان‌هایی که به تنهایی و تکروی عادت کرده‌اند حتی در تشکیل خانواده به مشکل برمی‌خورند و با کمترین ناملایمتی از خیر داشتن خانواده و فرزند می‌گذرند. انزواطلبی جدید برای کسب معرفت و خلوت با خود نیست، بلکه بیشتر برای خودخواهی و نپذیرفتن مسئولیت ارتباط با دیگران است. این روی دیگر خودخواهی و خودپرستی و احساس بی‌نیازی نسبت به دیگران است.

جدا افتادن از جمع و دوری از اساتید واقعی و بسنده کردن به کتاب و مطالعه و یا حتی پرسش از هوش مصنوعی نتیجه‌ای ندارد جز علم نامنظم و بی‌ساختار و پراکنده. بسیاری از به اصطلاح مفتی‌های مجازی فقه را از ریشه و ساختارمند نیاموخته‌اند. از این رو ممکن است گاه در دو مسئله به نتایجی برسند که با هم تضاد ریشه‌ای دارند. همین باعث شده افکار تلفیقی و التقاطی میان بسیاری از این «**نواندیشان**» منتشر شود. یک جا مارکسیست هستند و جای دیگر سرمایه‌دار. جایی بنابر هوای نفس خود اهل رای می‌شوند و جای دیگری اهل حدیث! این‌ها نتیجه سلف سرویسی دیدن علم است که خود حاصل انزوا و دوری از شیخ و استاد و عدم آموزش مرحله به مرحله و ساختارمند و اکتفا به نبوغ و مطالعه شخصی است. رواج روانشناسی‌های زرد و اطلاعات جسته گریخته و گاه غلط و خطرناک

اینستاگرامی نتیجه همین اطلاع خواهی انزو اطلبانه است. انسان تنها چگونه اشتباه خودش را تصحیح کند وقتی با کسی جز خودش ارتباط ندارد؟ طبیعی است در این شرایط غرور فردی هم شدیدتر می شود.

چگونه به تبعید نرویم؟

چگونه به تبعید نرویم؟

راه حل نیفتادن در چاله «تنهایی» و این تبعید خودخواسته چیست؟ در مرحله اول الزام به حداقل‌هاست. حداقل‌هایی مانند حضور در نماز جماعت، حضور در مهمانی‌ها و عروسی‌هایی که در آن گناه انجام نمی‌شود یا می‌شود بدون حضور در گناه در آن شرکت کرد. اجابت دعوت عروسی مثلا واجب است مگر آنکه مانعی وجود داشته باشد و حتی در برخی از مذاهب اجابت هر دعوتی در اصل واجب است. تاکید شریعت بر پذیرش دعوت از یک سو و گرمی داشت مهمان از سوی دیگر نشان دهنده اهمیت ارتباط در شریعت اسلام است. فعالان مجازی باید در راه دعوت عملی یا آموزش عملی هرچند در تعداد کم تلاش داشته باشند. دیگران نیز نباید به تلمذ مجازی یا خواندن کتاب اکتفا کنند. همانطور که گفتیم خواندن کتاب بدون بهره بردن از عالم آفات خودش را دارد. بنابراین باید تلاش کرد از علمایی که در دسترس هستند استفاده برد. یک عالم نه چندان پراسم و رسم از نزدیک، تاثیرش خیلی بیشتر از بهره بردن محض مجازی است. همچنین تا حد امکان باید از فضای مجازی برای ایجاد ارتباط واقعی و نزدیک سود بود. مثلا داشتن گروه‌های مخصوص برادران و گروه‌های مخصوص خواهران و اضافه کردن افراد جدید و مدیریت این گروه‌ها برای ایجاد ارتباط و دوستی‌های بلندمدت و خبر گرفتن از هم و آموختن از تجربیات یکدیگر. این ارتباط‌های نزدیک می‌تواند به دوستی‌های بلندمدت در زندگی برسد. می‌توان از دوستی در اینترنت به دیدار بر روی زمین رسید و این بسیار مهم است، اما توجه داشته باشید که ارتباط هرچقدر نزدیک‌تر شود به صبر بیشتری نیاز دارد. پس باید از خودخواهی‌ها و رنجور شدن‌ها دور شد.